

مردم‌شناسی فقه



مواطاتی بودن در عقود که امام قائل به آن بود، موجب می‌شد تا مردم و چهارچوب‌های ذهنی و عرفی‌شان در محور فلسفه اجتماعی امام واقع شوند. یعنی مردم، تمام امور اجتماعی را شکل می‌دهند و همین از جانب اسلام امضا می‌شود...

مواطاتی بودن در عقود که امام قائل به آن بود، موجب می‌شد تا مردم و چهارچوب‌های ذهنی و عرفی‌شان در محور فلسفه اجتماعی امام واقع شوند. یعنی مردم، تمام امور اجتماعی را شکل می‌دهند و همین از جانب اسلام امضا می‌شود. امام، مردم را عوام نمی‌دانستند، بلکه آن‌ها در بطن فلسفه اجتماعی قرار داشتند. به عبارت دیگر، حکمت عرفی که امام استخراج کرد، از این بحث که مردم را صاحب حکمت روزمره می‌دانست، برآمده بود.

حکمت روزمره می‌توانست حجیت را در بحث‌های اجتماعی ایجاد کند. به همین دلیل، مردم را رهبر می‌دانستند و در این بحث بسیار جدی، فقهاتی و ساختاری و عمیق وارد می‌شدند که مردم عملاً جلوتر از رهبر قرار داشته و رهبر به‌عنوان هماهنگ‌کننده و بیان‌کننده نظر مردم موردنظر است. امام به روشنفکران می‌فرمود به مردم بپیوندید و خودتان را از مردم جدا نکنید. زمانی که نهضت آزادی و دولت موقت، بحث قحط‌الرجال را مطرح کردند، امام گفت شما قحط‌الرجال دارید. اگر به مردم بپیوندید، می‌بینید که مردم با تمام قوا در صحنه حاضر هستند.

خود نهضت امام نیز مردمی بود و با خون بر شمشیر پیروز شد؛ بدون سازمان‌های مسلحانه و با مبارزه مستقیم که از همین فقه بلند شده بود. مردم خودشان مبارزه و تظاهرات عمومی کردند و بحث حزب و گروه‌های خاص نبود. این به این معناست که اگر مردم یک حکومت را نخواهند، آن حکومت سرپا نخواهد ماند، اما چنانچه بخواهند حکومتی بماند، می‌ماند، حتی اگر همه ارکان سیاسی آن از جمله رییس‌جمهوری، نمایندگان مجلس و... را نیز از میان بردارند. ولی حکومت سرپا می‌ماند چون مردم می‌خواهند.

این همه از اندیشه مواطاتی برمی‌آید، نه از اندیشه ذهن‌گرا، نخبه‌گرا، حزب‌گرا، ایدئولوژی‌گرا و غرب‌گرا. این‌جاست که امام تئوری جدیدشان را بنیان گذاشتند و به جای مردم‌سالاری، مردم محوری را عنوان کردند. مردم‌سالاری عملاً در حزب‌گرایی و نخبه‌گرایی شکل می‌گیرد، اما مردم‌گرایی که امام بنیان گذاشتند، دیگر حزب و ایدئولوژی در آن وجود نداشت.

مردم به‌ماهو مردم در آن بود. به همین دلیل در 30 سال گذشته هر حزبی آمده، شکست خورده است. حتی حزب جمهوری که یک حزب فراگیر بود، از بین رفت و جای آن مردم بازگشتند. به همین دلیل، همیشه در زمان انتخابات چندین حزب به‌وجود می‌آید که متأسفانه هرکدام به‌نوعی نوکری خارج از کشور را می‌کنند. یا از اول با خارج در تماس هستند و پول می‌گیرند، یا بعد از مدتی در دام آن‌ها گرفتار می‌شوند. بدین ترتیب، وقتی مردم به‌ماهو مردم به‌میدان می‌آیند، هرگز شکست نخواهند خورد.

ولایت فقیه نیز به‌عنوان کسی که این امور را تنظیم می‌کند، مطرح می‌شود؛ به‌عنوان هماهنگ‌کننده مردم و برجسته‌کننده نقش مردم که از همان فطرت و عرف مردم برمی‌آید. و البته از همان مواطاتی می‌آید، نه از بحث صیغه‌ها و عقود که مطرح است. پس مردم به‌ماهو مردم اعتبارشان صحیح و حجت است؛ اساس عرف و مبنای ولایت فقیه نیز همین عرف و فطرت است. به همین دلیل، رحمت و مهربانی را مطرح می‌دانند. از طرف دیگر، در نگاه امام، رهبر خدمت‌گزار مردم است.

در نتیجه، خدمت‌گزاری و لطف و شفقت نسبت به مردم، از اصول حکومت اسلامی واقع می‌شوند. امام بارها به روحانیون و به روشنفکران می‌فرمودند: «#171؛ اگر مردم نبودند، شما هیچ‌کدام از زندان آزاد نمی‌شدید. شما مدیون مردم هستید. با مردم همراه باشید و زندگی نخبگی نداشته باشید و ساده زندگی کنید.» همه این‌ها از اندیشه مواطاتی امام برمی‌آید.

آنانی که امروز غرب‌گرا هستند و می‌خواهند مرجعیت را به‌جای ولایت فقیه برگردانند؛ دچار رجوع به گذشته شده‌اند. همچنان که در قرآن می‌فرماید: اگر از کفار پیروی کنید، شما را به اعقاب‌تان برمی‌گردانند. همان کاری که بنی‌امیه کردند. با یک نوع رجوع به اعقاب، اسلام را به قبل از اسلام برگردانند.

در حقیقت ولایت فقیه، مبنای همه اصول اجتماعی است. مرجعیت به‌عنوان النصیحه لأئمة المومنین مطرح است، نه در عرض ولایت فقیه. بحث مواطاتی معنایش همین است. مواطاتی برای حفظ نظام اجتماعی اعتبار دارد و به‌هیچ قید و قیود و عقود نیز احتیاج ندارد. مبنای مردم و زندگی‌روزمره‌شان است و تمام این‌ها حجیت ایجاد می‌کند. در بعد سیاسی و اجتماعی نیز همین است و مردم به‌خاطر حفظ نظام اجتماعی به فقیه‌ای که فساد و افساد را از بین می‌برد، رأی می‌دهند و به او رجوع می‌کنند که آن هم در قالب خبرگان است. چند عالم مرجع، یکی را به‌عنوان ولی فقیه انتخاب می‌کنند. در خبرگان، همه مجتهد بومی هستند که با رأی مردم

انتخاب شده‌اند و مردم از همان‌ها هم می‌پرسند که رهبر کیست. در نتیجه، مرجعیت اگر بخواهد در عرض ولایت فقیه قرار گیرد، خلاف مصلحت اجتماعی و حفظ نظام اجتماعی که از مهم‌ترین امور اجتماعی است؛ واقع می‌شود و چنانچه مسئله‌ای با این اصل مخالف باشد؛ موضوع آن، خود به خود برداشته و از اعتبار ساقط می‌شود. معنای وارد و مورد همین است.

ولایت فقیه و مصلحت اجتماعی مبنایی‌ترین اصولی است که امام مطرح کردند. پس فردی که بخواهد درمقابل ولایت فقیه بایستد؛ خلاف مصالح نظام اجتماعی است. اصل کار در رجوع مردم به نایب امام زمان و آن عنصر برجسته است که حجت امام زمان بر مردم محسوب می‌شود. و سایر علما، النصیحه لأئمة المؤمنین هستند. اگر نصیحت‌های آنان نیز در جامعه پخش می‌شود، از باب تنجز کلی است که خود ولایت فقیه می‌دهد. مثلاً در بعد اجتماعی فتوایی که می‌دهند و مردم عمل می‌کنند، در راستای احکام ولی فقیه است؛ همان‌طور که نظام پزشکی کشور به یک پزشک، مجوز طبابت می‌دهد. اصل حفظ نظام اجتماعی نیز همین را اقتضا می‌کند. بنابراین ولایت فقیه با این ساختاری که عرض شد، حجت حجت‌ها و به معنای واقعی، ثقه‌الاسلام و حجت‌الاسلام است. و نماینده امام زمان بر همه افراد است.

منتشر شده در مجله پنجره